

# حقیقت صراط و صورت انسانی

□ زهیر صادقی

حقیقت صراط و صورت انسانی؛ مسیر نبوت ختمیه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت مطلقه علوی علیه السلام تا ولایت مطلقه بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

## مقدمه

انسان موجودی است که خداوند او را با سعه و جودی بالایی آفریده است تا جایی که می تواند متخلّق به همه اسماء و صفات الهیه شود به جز اسماء مستأثرة حق که آنها تنها مختص به ذات حق متعال می باشد.

خداوند که خالق همه موجودات و عوالم وجودی می باشد، انسان را به عنوان خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داده است. این خلیفه که باید به صفات مستخلف خویش باشد، انسان کامل صاحب عصمت است. هر انسانی می تواند در مراتب نازله طولیه بر اساس سعه و جودی خود مظهر برخی اسماء و صفات الهیه قرار گیرد و انسانهای کامل و به عبارتی کُمل اولیاء الله (علیهم السلام) کسانی هستند که در تمامی صفات و افعال و اسماء الهیه مظهر اتم و اکمل ذات حق متعال می باشند جز اسماء مستأثرة حق، و غایت ظهور و اعلی مرتبه تجلی این مطلب در عوالم وجودی در ذوات مقدسه حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) متجلی است.

عالم ماده و نشئه طبیعت که نازل ترین مرتبه از مراتب عالم وجود است، در سیر نزولی به



عنوان فرودگاه انسان و در سیر صعودی به عنوان عروج گاه انسان تلقی می‌گردد. در این مسیر سیر استکمالی از نقص به کمال در نشئه طبیعت، انسانهای کامل به عنوان نفوس مکتفی عهده دار مسؤولیت هدایت و تکامل نفوس مستکفی سایر انسانها هستند. در مراتب نازله و در طول این کمال اولیاء الله (علیهم السّلام) نیز، انسانهایی هستند که با شناخت قدر و ارزش نفس ناطقه انسانی خود، در مسیر صحیح تزکیه و تعلیم قرآن و پیغمبر و آل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفته و خود را براساس دستورات این دو ثقل عزیز و عظیم الهی ساخته و توانستند گوهر ناب نفس ناطقه خود را بشناسند و از این طریق بر اساس قدرت و به مقدار سعه وجودی خودشان به شناخت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خلفای معصوم ایشان (علیهم السّلام) و شناخت حق متعال نائل گردند و در توان خویش به هدایت سایر انسان ها و بلکه هدایت یک اجتماع و بالاتر یک کشور و جامعه بشری گام بردارند.

یکی از مصادیق عینی این افراد، شخصیت وجودی بی بدیل عصر حاضر؛ حضرت آیت الله معظّم امام سیّد روح الله موسوی خمینی (رحمت الله و اعلی الله مقامه الشّریف) است. هدف از تقریر و تحریر این نوشتار این است که، راقم سطور می‌خواهد براساس توان و بضاعت ناچیز خود گوشه ای از شخصیت بی همتا و ممتاز و بعد معنوی و عرفانی این انسان الهی و عرشی را تبیین نماید. والله ولیّ التّوفیق

### انسان کامل

منظور از انسان، حقیقت وجودی و واقعی انسان به نام نفس ناطقه انسانی است که از آن به جان، روح و دیگر تعبیرات براساس کلمات و عبارات علوم مختلف، نام برده می‌شود. غرض، نفس ناطقه انسانی این قابلیت عظیم را دارد که عالم و موجودات آن معقول او واقع شوند و حقیقت خود را به او عرضه بدارند که در تعریف فلسفه آمده است که علم به حقایق اشیاء است آن طور که هستند.

در میان انسان ها تنها کمال اولیاء الله (علیهم السّلام) هستند که ظرفیت و وعاء پذیرش این

مهم را به نحو اکمل دارا می‌باشند و چون جان و نفس ناطقه آنها قابلیت ادراک و پذیرش عوالم وجودی و آنچه که در آنها است را به عنوان معقولات خود دارد، وهاب مطلق نظام هستی این چهارده نور عزیز و بزرگوار را همانند اسماء مستأثره خود به عنوان انوار مستأثره از میان جمیع مخلوقات خود، برای خود برگزید و علت اصلی خلقت عالم و نظام هستی را برکت وجودی این بزرگواران تبیین نمود و آنان را به عنوان امام نظام هستی قرار داد و درخواست ذاتی این بزرگواران این است که: **وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا** (سوره فرقان. آیه ۷۴)؛ (و ما را برای متقین امام قرار بده).

قوام و دوام نظام هستی به وجود امام است. فی الکافی باسناده عن ابي حمزة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام أتبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت (اصول کافی. ج ۱. کتاب الحجّه. باب أن الأرض لا تخلو من حجّه. ح ۱۰. ص ۳۷۸)؛ ابو حمزه گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بی امام می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام باشد، از هم می‌پاشد. روایتی دیگر از امام رضا علیه السلام مشابه همین نقل شده است. (اصول کافی. همان باب. ح ۱۱. ص ۳۸۰)

امام امیرالمؤمنین علیّ وصیّ علیه السلام به کمیل فرمودند: **اللَّهُمَّ بَلِّ لِي لَأَتَخَلَّوْا مِن قَائِمِ اللَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمًّا ظَاهِرًا مَشْهُودًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا**. (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

همچنین امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام در دعای روز عرفه، فرمودند: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا إِمَامَ أَقَمْتَهُ عَلِمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ**؛ (صحیفه سجّادیه. دعای ۴۷. ص ۲۹۹)؛ (خدایا تو دین خود را در هر زمان به امامی تأیید کردی و او را چون علم برای بندگان برافراستی و چون شاخص نورافکنی در شهرهای خود به پا داشتی).

این بزرگواران و انوار مستأثره، مسؤولیت سنگین امامت و هدایت نظام هستی، بویژه انسانها را با تمام وجود و با وجود تمام سختی‌ها، مشکلات، آزار و اذیت‌ها پذیرفتند و اینجا بود که خداوند متعال این اهل بیت نبوت را به خاطر سعه وجودی نفس ناطقه آنها و قبول این مسؤولیت سنگین الهی برای خود برگزید و از لسان عبد کامل خود بر ایشان اسم شریف سلام الهی را تفضّل نمود. آنجا که امام علی النقی علیه السلام فرمودند: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ...** (مفاتیح الجنان. زیارت



□ عالم ماده و نشئه طبیعت که نازل ترین مرتبه از مراتب عالم وجود است، در سیر نزولی به عنوان فرودگاه انسان و در سیر صعودی به عنوان عروج گاه انسان تلقی می‌گردد

□ نفس ناطقه انسانی این قابلیت عظیم را دارد که عالم و موجودات آن معقول او واقع شوند و حقیقت خود را به او عرضه بدارند

جامعه ی کبیره). وجود مبارک خاتم الأنبياء علی الإطلاق حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان صاحب بیت نبوت، تنها فرد نظام هستی است که در سیر عروجی و معراج عرشی اش به مقام فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (سوره نجم. آیه ۹) تشرّف حاصل فرمود و هم ایشان است که مخاطب به خطاب إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (سوره قدر. آیه ۱) گردید.

جان خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچنان سعه و جودی و وسعتی عظیم داشت که توانست قرآن را دفعتاً در ليله القدر تلقی نماید و به عنوان کامل ترین فرد نظام هستی، وعاء و ظرف نزول کلام الهی قرآن فرقان محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار بگیرد. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: چون خداوند متعال قلب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بزرگ تر از قلب های دیگر دید او را به پیغمبری برگزید (و قرآن را بر ایشان نازل فرمود) (انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه. ص ۱۸۷). پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابتدا به مقام عبودیت نائل گشته سپس به مقام رسالت رسیدند و از این رو است که در نماز که بالاترین مرتبه ی شهود انسانهای کامل و در طول آنها برای اولیاء الله و عارفان می‌باشد، آمده است که: "و أشهد أن محمداً عبده و رسوله اللهم صلّ علی محمد و آل محمد"، ابتدا اشاره به مقام عبد بودن شده سپس مقام رسالت مطرح گردیده است.

## نماز

نماز عبادتی است که همه عبادات مقدمه ای برای رسیدن به این عبادت بزرگ و زیبا است که مشتمل بر اذکار و اوراد و ادعیه و حالات و هیئات ویژه ای است که همه یکپارچه بیانگر قرار گرفتن عبد در محضر و بالاتر از آن در حضور خالق واحد احد نظام هستی است که در واقع همه الفاظ و حالات و حرکات نماز بیانگر ادب مع الله و ادب عند الله است که شخص در این عبادت عظمی سعی می کند به مقام عبد مطلق بودن برسد تا جایی که عبدالله شود که عبدالله عند الله است. نماز یکی از حقائق و لطائف اصیل دینی و انسان ساز است که حضرت امام (رحمت الله علیه) توجه خاص و ویژه ای به آن داشتند. آثار مکتوب و اقوال منقول سنگین و عظیم ایشان در مورد نماز، نشان از ذوق عالی و دقیق عرفان اصیل اسلامی ایشان دارد که برگرفته و در مسیر سیر عرفانی اصیل حضرات معصومین علیهم السلام است. اگر در فرمایشات حضرت امام (رحمة الله علیه) دقت شود مشاهده می گردد که گاهی یک جمله از امام در لابلای فرمایشات شان در مورد نماز، نتیجه شب زنده داریها و زحمات و رسیدن و چشیدن حقیقی در مقام تمثلات مثالی و عقلی است که وقتی آن حقیقت و واقعیت و اثر وجودی نماز در جدول وجودی ایشان جلوه می کند از آن مقام عرشی که تنزل می یابد، در مقام لفظ و عبارت این گونه بیان می گردد. دقت در یک جمله ایشان پیرامون نماز، می تواند شرحی نسبتاً طولانی در پی داشته باشد. این شرح بیانگر لفظ، عبارت و توصیف مادی ایشان پیرامون نماز است. حال اگر کسی اهلش باشد و بخواهد آن ممثل و حقیقت مشاهده شده در عالم مثال و عقل را در سیر صعودی و نزولی نماز شرح دهد به طوری که به فهم و ادراک دیگران در بیاید و دیگران هم بتوانند از آن بهره ببرند، چقدر باید زحمت بکشد و جان به لب بیاورد تا آن ممثل و حقیقت را تنزل داده در قالب الفاظ و عبارات مادی و این سویی در آورد تا دیگران براساس فهم و ادراک خود چیزی از آن را ادراک نمایند. با این وجود باز هم برخی افراد آن حقایق و لطائف مثالی و عقلی را باور نمی کنند و می گویند این ها واقعیت ندارد و این ها چیزهایی است که عرفا می بافند نه این که می یابند. چرا که در صورت وجود چنین مقامات و حقایقی، غیر از معصومین (علیهم السلام)، هیچ احدی از آحاد رعیت ایشان نمی تواند به آن مقامات



و حقائق برسد.

حضرت امام در ابتدای کتاب سرّ الصلوة در وصیت خود به پسر عزیز و یادگار گران قدرشان سید احمد آقا (رحمت الله علیه) فرمودند: پسر من آنچه در درجه اول به تو وصیت می کنم آن است که انکار مقامات اهل معرفت نکنی که این شیوه جهال است و از معاشرت با منکرین مقامات اولیاء پرهیزی که اینان قُطاع طریق حق هستند. (سرّ الصلوة، صفحه بیست و هشت)

باید به این افراد گفت که چرا چیزی را که خود به آن نرسیده اید به طور کامل انکار کرده و رد می نمایید و راه را بر دیگران می بندید. شما زحمت نکشیده اید و نرسیده اید. کسانی بودند و هستند که زحمت می کشند و می رسند و می چشند و رسیده ها و چشیده های خود را با الفاظ و عباراتی خاص که حاکی از سنگینی آن مقامات و حقائق و لطائف و علوم و معارف دارد به دیگر نفوس مستعدّه القاء می نمایند. به فرموده حضرت امام: بافته نیست، یافته است (تفسیر سوره حمد، ص ۱۰۹)

اینان ندای (( تعالوا )) قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) را شنیده اند و باور نموده اند و به این ندای (( تعالوا )) لَبَّيْكَ گفتند و رفتند و رسیدند و چشیدند و خطاب به ما هم این ندا را سر می دهند. به فرموده حضرت علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) در تفسیر شریف المیزان به این مضمون که: اگر ما قابلیت نداشتیم به ما نمی گفتند تعالوا و ما را مخاطب به این خطاب شریف الهی نمی نمودند. اگر این قابلیت در ما وجود نمی داشت این ندای تعالوا از جانب حق متعال و معصومین (علیهم السلام) عبث می بود و نعوذ بالله که اینان حرفی را به عبث و گزاف بگویند.

پس این قابلیت تعالی و صعود و عروج معنوی برای نفس ناطقه انسانی وجود دارد. درست است که نماز ما به نماز معصومین (علیهم السلام) نمی رسد، همان طور که حضرت امام فرمودند: نماز اولیاء الله به اوهام ما درست در نمی آید. (رک سرّ الصلوة، ص ۶) ولی باید تلاش کرد و راه افتاد.

ذوق علمی و نوشتاری سرشار از زیبایی و سنگینی در آثار و اقوال امام خمینی که نشان از ذوق و سلیقه عرفانی و سیر علمی و عملی متعالی و مترقی ایشان دارد، در آثار مکتوب ایشان به وضوح به چشم می خورد. کتاب های سرّ الصلوة، شرح دعای سحر، مصباح الهدایه إلی الخلافه و

الولایه و تفسیر سوره حمد حضرت امام، مبین اوج ذوق علمی و عرفانی اصیل اسلامی ایشان است. الفاظ و عبارت به گونه ای پیاده شده اند که لزوماً شخص خواننده باید یک سری از اصول و امهات فلسفه و عرفان اسلامی به همراه تفسیر آیات قرآن و شرح روایات معصومین (علیهم السّلام) را در کنار آشنایی و آگاهی از احکام دینی در نزد یک استاد اصیل و واقعی تلمذ نموده باشد تا بتواند به فهم الفاظ و عبارات این سویی آن حقائق مثالی و عقلی پی ببرد تا کم کم خود نیز به آن مدارج و معارج الهی و انسانی نائل گردد. همچنین این گونه پیاده شدن الفاظ، محرک و معدّ خواننده برای آشنایی با این مقامات است و در صورت ادامه، رسیدن و چشیدن این حقائق و لطائف نوریه بر اساس جدول وجودی هر شخص است.

چه خبرهاست خدایا که ندارم خبری      کو مرا خضر رهی تا که نمایم سفری

حال به بیان مطالبی از حضرت امام در باره نماز تبرک می جویم تا ان شاء الله توفیق فهم و ادراک و رسیدن و چشیدن به حقیقت نماز را بر اساس قابلیت و سعه وجودی نفس ناطقه خود بیابیم.

حضرت امام فرمودند: نماز که در بین عبادات و مناسک الهیه سمّت جامعیت و عمودیت دارد... براق سیر و رفرع عروج اهل معرفت و اصحاب قلوب، نماز است و هر کس از اهل سیر و سلوک الی الله را نمازی مختص به خود او و حظّ و نصیبی است از آن حسب مقام خود... الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ (این جمله در کتاب شریف علم الیقین ج ۱ ص ۱۴ و ۳۲ آمده است. و در اسرار الحکم ص ۳۵۶ آن را به اکابر نسبت داده است.) (سرّ الصلوّه ص ۵)

راقم می گوید با توجه به جمله (آن را به اکابر نسبت داده است)، شاید بتوان گفت از جملاتی باشد که عارفان بالله در سیر صعودی نفس ناطقه شان در مقام کشف و شهود آن را تلقی کرده و در سیر نزولی شان در قالب این عبارت تبیین نموده باشند و شاید در شمار احادیث برزخی باشد. ایشان در ادامه فرمودند: مادامی که انسان صورت انسان و انسان صوری است نماز او نیز نماز صوری و صورت نماز است و فایده آن نماز فقط صحّت و اجزاء صوری فقهی است... و اگر از مرتبه ظاهر به باطن و از صورت به معنی پی برد تا هر مرتبه که متحقّق شد نماز او نیز حقیقت پیدا



□ ابو حمزه گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام باشد، از هم می باشد

می کند... نماز مرکب سلوک و براق سیر الی الله است... پس مادامی که نماز انسان صورت نماز است و به مرتبه ی باطن و سرّ آن انسان متحقّق نشده، انسان نیز صورت انسان است و به حقیقت آن متحقّق نگردیده. پس میزان در کمال انسانیّت و حقیقت آن عروج به معراج حقیقی و صعود به اوج کمال و وصول به باب الله مرقات نماز است. (سرّ الصلوة، ص ۶) همان طور که در قبل اشاره شد ذوق علمی و نوشتاری سرشار از زیبایی و سنگینی که نشان از ذوق و سلیقه ی عرفانی و سیر علمی و عملی متعالی و مترقی حضرت امام دارد، در این جملات به خوبی دیده می شود. پر واضح است که کسی نمی تواند این الفاظ و عبارات را در این قالب شیوا، زیبا و سنگین پیاده نماید مگر آن که خود به این مقامات و معارج و مدارج حقّه الهیه رسیده و آنها را چشیده باشد.

نکته بسیار مهم و عرشی که حضرت امام در ادامه به آن اشاره فرمودند، بیانگر یک حقیقت عالی و در عین حال عادی است که در همه عبادات ساری می باشد و آن مطلب بسیار مهم و عرشی این است: "نماز، بلکه جمیع عبادات را جز این صورت و قشر و مجاز، باطن و لبّ و حقیقتی است." (سرّ الصلوة، ص ۱۲۶)

در اصول کافی آمده است: **بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعِبَادَةُ ثَلَاثَةٌ؛ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.** امام صادق علیه السلام فرمودند: عبادت بر سه گونه است: گروهی خداوند عزّ و جل را از ترس عبادت کردند آن



عبادت [همچون] فرمانبری بردگان است و گروهی خداوند تبارک و تعالی به منظور نیل به پاداش عبادت کردند و آن عبادت مزدوران است و گروهی خداوند عزّوجل را از روی محبت به او عبادت کردند و آن عبادت آزادگان است و برترین عبادت است. (وسائل الشیعه. ج ۱، ص ۴۵ / اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱، کتاب الایمان و الکفر، باب العباده الأحرار، حدیث ۵)

حضرت امام در این کتاب فرمودند: با آن که نماز اولیاء الله (علیهم السّلام) به اوهام ما درست نیاید، اوّل مرتبه عبادت آنها که مقام شایع معمولی آنهاست، عبادت احرار است. (سرالصلوه، ص ۶) در این جمله، عبارات کوتاه با مضامین عالی جاری است که دقت در آنها و تفکر و تعقل و توغل در آنها کارساز می‌باشد: "نماز اولیاء الله با اوهام ما درست نیاید است" اوّل مرتبه عبادت آنها عبادت احرار است ((مقام شایع معمولی آنها است)) که شامل عالی ترین مرتبه عبادت در حدیث مأثور از امام جعفر صادق (علیه السّلام) می‌باشد.

یعنی اوّل پله مرقات عروج و نردبان معارج و مدارج و مقامات ذوات مقدّسه حضرات معصومین (علیهم السّلام) که مقام شایع و معمولی و ابتدائی برای آنها است، مرتبه عبادت احرار است که حَبّاً لله و حَبّاً بالله و حَبّاً فی الله است. حضرت امام فرمودند: این مقام، یعنی با آغاز نماز، قرار گرفتن در مرتبه احرار و عبادتی صرفاً و مطلقاً حَبّاً لله، مقام شایع و معمولی و عادی برای اولیاء الله (علیهم السّلام) است. آغاز نماز که این است پس پایان آن چگونه خواهد بود. آنچه انجان عروجی به این بزرگواران در نماز دست می‌دهد که دیگر نه خود می‌بینند، نه جسم خود، نه محلّ نماز خود، نه قرائت خود، نه الفاظ خود و نه ذکر خود، یعنی در میان ذکر و ذاکر و مذکور، محبوب مطلق نظام هستی را می‌بینند و با او به مناجات می‌پردازند. همان طور که پیامبر عزیز (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمودند: المصلی یناجی ربّه (انسان و قرآن، علامه حسن زاده آملی، ص ۱۰۲). نفرمودند المصلی ینادی ربّه بلکه فرمودند یناجی ربّه. چرا که ندا و منادات از بُعد و با وجود فاصله صورت می‌گیرد اما نجوا و مناجات بیانگر عدم وجود فاصله و بُعد زمانی و مکانی میان عبد و رب می‌باشد و این گونه مناجات ها را دلالت می‌گویند یعنی خودمونی حرف زدن.

نوعاً در ادعیه مأثوره هر جا (اللّهم) آمده است آن معصوم (علیه السّلام) در جایگاه منادات با



□ نماز عبادتی است که همه عبادات مقدمه ای برای رسیدن به این عبادت بزرگ و زیبا است که مشتمل بر اذکار و اوراد و ادعیه و حالات و هیئات ویژه ای است که همه یکپارچه بیانگر قرار گرفتن عبد در محضر و بالاتر از آن در حضور خالق واحد احد نظام هستی است

حق متعال سخن می گوید و هر جا (الهی) آمده است در مقام مناجات و دلال و بی پرده و حجاب با حق متعال نجوا می نماید و راز دل می گشاید.

در ادامه مطالب در این کتاب، آمده است؛ رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم): **أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرِيكَ**؛ خدا را عبادت کن آنچنان که (گویی) او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی همانا او تو را می بیند (رک آداب الصلاة، ص ۳۸). امیرالمؤمنین حضرت وصی (علیه السلام) فرمودند: **لَمْ أَعْبُدِ رَبًّا لَمْ أَرَهُ** (نور علی نور، علامه حسن زاده آملی، ص ۳۶)؛ خدایی را که نیستم عبادت نمی کنم. حضرت امام در ادامه می فرمایند: پس از تدبیر در این احادیث شریفه و تفکر در حال ائمه هدی (سلام الله علیهم) که در وقت اداء این امانت الهیه رنگ بعضی از آنها متغیر می شد و پشت بعضی می لرزید و بعضی از آنها از خود بی خود می شدند که از ماسوی الله بکلی غافل می شدند حتی از ملک بدن و مملکت وجود خود غفلت می کردند و معلوم [می] شود که حقیقت این عبادت الهی و نسخه جامعه که برای خلاص این طائره های قدسی از قفس تنگنای طبیعت به کشف تام محمدی (صلی الله علیه و آله) ترتیب داده شده و به قلب مقدسش نازل گردیده، همین صورت دنیاوی و هیئت ظاهره ملکیه نیست چه که این صورت را هر عالم مسئله دان یا عامی ابجد خوان می تواند به شرائط صحت و کمال صوری آن قیام کند و از عهده به خوبی بر آید دیگر این قدر تغیر الوان و ارتعاد فرائض و خوف و خشیت از قصور و تقصیر معنی ندارد. (سر الصلاة، ص ۸ و ۹)

این مطلب اخیر بیانگر جمله ای از جملات قبل ایشان می باشد که فرمودند: "نماز بلکه جمیع عبادات را غیر از این صورت و قشر و معجاز، باطن و لبّ و حقیقتی است." (سرّ الصلوة، ص ۶-۷).

یعنی باطن و لبّ و حقیقت و به عبارتی روح نماز موجب ایجاد و وقوع حالات خاص برای معصومین (علیهم السّلام) در حین وضو گرفتن و در حین آماده شدن برای نماز و در حین اقامه نماز می شود. صورت ظاهری عمل همراه با زمان می رود و صورت باطنی عمل است که می ماند و بر اساس این صورت باطنی است که ثواب یا عقاب به صاحب عمل می رسد. یعنی صورت باطنی عمل شخص که در صقع ذات او و در نفس ناطقه او شکل می گیرد همان جزای شخص است به واسطه انجام عمل. و این جزا عیناً و دقیقاً موافق و مسانخ با تبت و عمل شخص است که در قرآن هم آمده است: جَزَاءٌ وَفَاقًا. (سوره نباء، آیه ۲۶)

در ادامه فرمودند: روح عبادت و تمام و کمال آن به حضور قلب و اقبال آن است که هیچ عبادتی بدون آن مقبول در گاه احدیت و مورد نظر لطف و رحمت نشود و از درجه اعتبار ساقط است (سرّ الصلوة، ص ۱۵). هر چه مرتبه اخلاص و حضور قلب که دو رکن رکن عبادات است کامل تر باشد، روح منفوخ در آن طاهرتر و کمال سعادت آن بیشتر و صورت غیبیّه ملکوتیه آن منورتر و کامل تر خواهد بود. و کمال عمل اولیاء الله (علیهم السّلام) به واسطه جهات باطنیه آن بوده و الا صورت عمل چندان مهم نیست. (همان، ص ۱۶) بنابراین اول مرتبه حضور قلب در باب عبادات، حضور قلب در عبادات است اجمالاً و آن از برای همه کس میسر است و آن چنان است که انسان به قلب خود بفهماند که باب عبادات باب ثنای معبود است و از اول عبادت تا آخر آن به طور اجمال قلب خود را به این معنی که اشتغال به ثنای معبود دارد متوجه و حاضر کند. (همان، ص ۱۷) مرتبه دوم از حضور قلب، حضور قلب در عبادت است تفصیلاً و آن چنان است که قلب عابد در جمیع عبادت حاضر باشد و بداند که حق را به چه توصیف می کند و چطور مناجات می کند. (همان، ص ۱۸)

حضور قلب در عبادات بویژه در نماز را باید با تمرین و ممارست و کشیک نفس کشیدن به دست آورد. مراقبت از جسم و روح در مقابل خطرات نفسانی و طبیعی و تقویت این مراقبت در راستای دستورات و احکام دینی و در کنار آن مطالعه و تلمذ کتب اخلاقی اصیل، نزد استادی



کتل طی کرده و راه بلد می‌تواند آرام آرام ملکه مراقبت را در نفس انسان بوجود آورد و آن را تقویت نماید. در کنار مراقبت، باید عبد خود را دائماً در محضر حق متعال ببیند و ادب مع الله را با تمام وجود مراعات کند که مراعات ادب مع الله لازمه و مقدمه حضور دائمی و مراقبت واقعی است.

حضرت امام در ادامه فرمودند: "باید دانست که منشاء حضور قلب در عملی از اعمال، و علت و سبب اقبال و توجه نفس به آن، آن است که قلب آن عمل را با عظمت تلقی کند و از مهمات شمارد... اگر ما مناجات حق تعالی و ولی نعم خود را به قدر مکالمه با یک مخلوق عادی ضعیف اهمّیت دهیم، هرگز این قدر غفلت و نسیان و سهو و نمی‌کنیم. و پر معلوم است که این سهل انگاری و مسامحه ناشی از ضعف ایمان به خدای تعالی و رسول و اخبار اهل بیت عصمت است؛ بلکه این مساهله ناشی از سهل انگاری محضر ربوبیت و مقام مقدّس حق است. ولی نعمتی که ما را به لسان انبیاء و اولیاء بلکه با قرآن مقدّس خود به مناجات و حضور خود دعوت فرموده و فتح ابواب مکالمه و مناجات با خود را به روی ما فرموده با این وصف ما به قدر مذاکره با یک بنده ضعیف ادب حضور او را نگاه نداریم بلکه هر وقت وارد نماز که باب الأبواب محضر ربوبیت و حضور در گاه اوست می‌شویم، گویی وقت فرصتی به دست آوردیم و مشغول افکار متشتت و خواطر شیطانی می‌گردیم کأنّ نماز کلید دکان یا چرتکه حساب یا اوراق کتاب است. این را نباید جز ضعف ایمان به او و ضعف یقین چیز دیگر محسوب داشت." (همان، ص ۲۳ و ۲۴)

"ای عزیز قدری تفکر در حالات خود بکن و مراجعه ای به اخبار اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) نما و دامن همّت به کمر زن و با تفکر و تدبیر به نفس بفهمان که این مناسک و خصوصاً نماز، و بالأخص فرائض مایه سعادت و حیات عالم آخرت و سرچشمه کمالات و رأس المال زندگانی آن نشئه است. و به حسب روایات کثیره در ابواب متفرقه و ضربی از برهان و مشاهده اصحاب کشف و عیان، از برای هر یک از عبادات مقبوله، صور غیبیه بهیّه ای است و تمثال ملکوتی اخروی است که در تمام نشئات غیبیه با انسان همراه و مصاحب است و در همه شاداید از انسان دستگیری می‌کند بلکه حقیقت جنت جسمانی، صور غیبیه ملکوتیه ی اعمال است.

و مسئله تجسم اعمال از اموری است که باید از واضحات به شمار آورد و عقل و نقل به هم در آن متوافقتند. و این صور غیبیه تابع حضور قلب و اقبال آن است. و عبادتی که از روی توجه و اقبال قلب نیاید از درجه اعتبار ساقط و مقبول در گاه حق نشود. " (سر الصلوة، ص ۲۵-۲۴)

"این افعال عبادیه و مناسک الهیه علاوه بر آن که خود دارای صور غیبیه بهیه ملکوتیه هستند که تشکیل بهشت جسمانی دهد، در روح نیز ملکات و حالاتی حاصل کنند که مبداء بهشت متوسط و جنات اسمائی گردند. و این یکی از اسرار تکرار اذکار و اعمال است زیرا زبان که ذکر الهی را تکرار کرد، کم کم زبان قلب هم باز می شود و آن نیز متذکر می شود چنانچه از تذکر قلب زبان نیز متذکر می شود... با غفلت و نسیان قلب به هیچ وجه اعمال خیریه را در روح تأثیری نیست." (همان، ص ۲۹-۲۸)

حضرت امام در تفسیر سوره حمد فرمودند: "آدمی که باورش بیاید که تمام کارهایی که در اینجا انجام می دهد در آن عالم یک صورتی دارد، اگر خوب است صورت خوب و اگر بد است صورت بد، حساب در کار هست" (تفسیر سوره حمد، ص ۱۰۶)

علامه حسن زاده آملی نیز می فرمایند:

"شرط بسیار مهم تأثیر اذکار و ادعیه و اوراد و نظائرها طهارت انسانست که صرف لقلقه لسان سودی نبخشد. بلکه مبدا موجب قساوت و بُعد هم بشود زیرا که ذکر عاری از فکر است یعنی قلب بی حضور است و قلب بی حضور چراغ بی نور است و شخص بی نور از ادراک حقائق دور است." (نور علی نور، ص ۶۳)

## قرآن

امام خمینی در تفسیر سوره حمد ضمن تذکر به اینکه خواندن قرآن و تفسیر قرآن بایستی به طور باور باشد و توجه به این معنا باشد که قرآن آمده است تا انسان را از این مرتبه ناقصی که هست برساند به مرتبه ای که لایق اوست، در عظمت قرآن و تنزل آن می فرمایند:

"اولیاء نمی توانند مشاهدات خودشان را برای مردم بیان کنند قرآن هم نازل شده، منتزل شده

□ امام خمینی: پسرم آنچه در درجهٔ اول به تو وصیت می‌کنم آن است که انکار مقامات اهل معرفت نکنی که این شیوهٔ جهال است و از معاشرت با منکرین مقامات اولیاء پرهیزی که اینان قُطاعِ طریق هستند

است رسیده است به جایی که با این مردم در بند و در چاه ضلالت مخاطبه کند. دست و زبان پیغمبر اکرم [صلی الله علیه و آله و سلم] هم بسته است نمی‌توانند آن را که واقعیت است برسانند مگر متنزل [کنند] تنزل [بدهند] قرآن مراتب دارد هفت بطن یا هفتاد بطن از برای قرآن است. از این بطون تنزل کرده است تا رسیده است به جایی که با ما می‌خواهد صحبت کند. "قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ لَلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَبَطْنًا وَبَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ هَمَانًا لِأَنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرٌ وَبَاطِنٌ اسْتَوَى بَاطِنُهُمْ تَا هَفْتِ بَطْنِ اسْتَوَى" (تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۳). إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ" (همان، ص ۱۲)؛ (همانا قرآن را آن کس که قرآن به او خطاب شده می‌شناسد).

جملهٔ اخیر ایشان بیانگر حقیقت حقهٔ حقائق و لطائف و معارف الهیه است که عقول انسانها به حقیقت آن حقائق و لطائف و معارف الهیه نمی‌تواند برسد مگر در سایه تزکیه و تعلیم و تربیت انسانهای کامل صاحب عصمت (علیهم السّلام) که وعاء وجودی و مطلق علم الهی هستند. آنها هم براساس سعهٔ وجودی نفس ناطقه هر شخص. چون بیان آن حقائق و لطائف و معارف الهیه به همان صورت عرشی و سنگین که این ذوات نوریه (علیهم السّلام) آن را از حقیقت وجودی عالم تلقی کرده اند، برای نفوس عادی بشر در درجهٔ اول موجب انکار و استبعاد می‌شود و در درجهٔ دوم موجب استیحاخ و استنکاف از مواجهه با این اصول و معارف می‌شود و ممکن است به طور کل شخص در همان مسلمانی ظاهری خود هم دچار مشکل و تردید شود و اینجا یکی از میادین حسّاس و سنگین برای امتحان نفس است که آیا لیاقت پذیرش این حقائق و لطائف و علوم و

معارف الهیّه را دارد یا نه که اگر این لیاقت را هر چند کم داشته باشد، معلوم است که اهل ولایت است.

ایشان در ادامه فرمودند: "قرآن همه مسائل را دارد لکن آن کسی که ادراک می‌کند؛ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ است. قرآن را آن که مخاطبش است می‌فهمد و معلوم است آن کسی که مَنْ خُوِّطَ بِهِ است و قرآن را می‌فهمد آن مرتبه ای از قرآن است که نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (نَزَلَ عَلَى قَلْبِهِ) این را غیر از خود او نمی‌تواند مشاهده کند." (تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۷)

و همین طور تأکید می‌فرمایند: "قضیه، قضیه ادراک عقلی نیست قدم برهان نیست قضیه مشاهده است آن هم مشاهده غیبیه... آن قلبی که قلب عالم است، قلب نبی، مشاهده با اوست، دریافته لکن نمی‌تواند بیان کند، مگر در لفافه امثله و الفاظ... آن عقده ای که در لسان انبیاء بود، پیغمبر اکرم [صلی الله علیه و آله و سلم] عقده اش از همه بیشتر بود، برای اینکه آنچه او یافته بود، آنچه از قرآن در قلب او نازل شده بود، برای چه کسی بیان بکند، مگر آن که رسیده [باشد] به مقام ولایت تامّه." (تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۷ و ۱۳۸)

### حجاب علم

امام خمینی علوم رسمی و عرفان و فلسفه را نیز در مراحل نوعی حجاب و اسباب غفلت از خداوند متعال می‌دانند: "یک حجاب بزرگ همین علم است سرگرم می‌کند انسان را به همین مفاهیم کلیه ی عقلیه و از راه بازش می‌دارد حجاب است برای اولیاء. و هر چه علم زیادتر بشود حجاب غلیظ تر می‌شود. عُلقه ی انسان به همان علمی که دارد [است که] گاهی هم عالم خیال می‌کند همه اش همین است... فقیه خیال می‌کند غیر فقه چیز دیگر نیست در عالم، عارف هم خیال می‌کند غیر عرفان چیزی نیست، فیلسوف هم خیال می‌کند غیر فلسفه چیزی نیست. مهندس هم خیال می‌کند غیر هندسه چیزی نیست... همین حجاب علم است یعنی آنچه که باید با آن راه پیدا کند همان مانع بشود... من نمی‌دانم ما کی [می‌توانیم] لا اقل آن طور خودمان را مهذب کنیم که این علوم رسمی خیلی مانع مان نشود از خدا مانع مان نشود از ذکر الله مانع مان نشود. این هم





خودش يك مسأله ای است. اشتغال به علم اسباب این نشود که از خدا غافل بشویم." (تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۸ و ۱۳۹)

علامه حسن زاده آملی بر همین اعتقاد است و علوم رسمی و اصطلاحات آن را مانع سالک و حساب آن را از نور الهی جدا می داند: "این اصطلاحات انباشته به نام علم است که رهنزن است نه آن علمی که لسان نبوت فرموده است الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدَفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ... " (انسان و قرآن. علامه حسن زاده آملی، ص ۱۴ و ۱۵)

#### ادعیه

امام خمینی در تفسیر سوره حمد با تأکید بر اهمیت ادعیه می فرمایند: "اینهایی که از کتب ادعیه انتقاد می کنند برای این است که نمی دانند جاهل اند، بیچاره اند، نمی دانند که این کتب



ادعیه چطور انسان می‌سازد. این دعاهایی که از ائمه ما [علیهم السّلام] وارد شده است مثل مناجات شعبانیه، مثل کمیل، دعای حضرت سید الشهداء سلام الله علیه، سمات، اینها چطور انسان درست می‌کنند." (تفسیر سوره حمد، ص ۱۴۶)

حضرت امام در ادامه مباحث پیرامون دعا فرمودند: "تربیت جامعه به همین چیزهاست به همین ادعیه است به همین اموری است که از پیغمبر و از خدا وارد شده است. قُلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ (سوره فرقان، آیه ۷۷)؛ بگو اگر دعای تان نباشد، پروردگار من اعتنایی به شما ندارد. اگر قرآن را هم می‌خواهد قرآن دارد از دعا تعریف می‌کند مردم را و اداری به دعا می‌کند که اعتنا به شما نداشتیم اگر دعا [یتان] نبود... آن که می‌گوید ما دعا را نمی‌خواهیم قرآن را هم نمی‌خواهد یعنی قرآن را قبول ندارد اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ (سوره غافر، آیه ۶۰)؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. مردم! مرا بخوانید، دعا کنید." (تفسیر سوره حمد، ص ۱۵۰ و ۱۵۱)

پس چه دعایی بهتر و عالی تر از دعای انسان کامل صاحب عصمت. امام علی بن الحسین (علیه السلام) می‌فرماید: أَلَا أَنْ ذِكْرِي لَكَ بِقَدْرِي لِأَبْدَرِك (مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر، مناجات الذاکرین)؛ [برای تنبّه به ما می‌فرماید] (همانا ذکر من برای تو، به قدر و اندازه ی من [شناخت من از تو] است نه به قدر و اندازه ی تو.

حضرت امام در پایان تفسیر سوره حمد فرمودند: "این مقدمه بود برای همه مسائلی که بعدها هم اگر پیش بیاید و عمری باشد که اگر ما هم یک وقتی یک احتمال دادیم، نگویید که این تعبیرات را شما آوردید دوباره در میدان، مثلاً دوباره [تعبیرات] عرفا [را آوردید]. خیر؛ باید بیاید... حالا به سلیقه من درست در نمی‌آید که نمی‌شود گفت که اینها اشتباهات است." (تفسیر سوره حمد، ص ۱۹۰)

ایشان همچنین در اشاراتشان درباره سوره حمد فرمودند: "همین یک سوره قرآن تحقّق پیدا بکند، تمام مشکلات حل می‌شود. برای این که وقتی انسان دید که همه چیز از اوست دیگر از هیچ قدرتی نمی‌ترسد..." (همان، ص ۱۹۹-۱۹۸)

امام در جای دیگری می‌فرماید: "انسان مسافر است و هر مسافر زاد و راحله می‌خواهد. زاد



و راحله انسان خصال خود انسان است. مرکوب این سفر پر خوف و خطر و این راه تاریک و باریک و صراط احدّ از سیف و ادقّ از شعر همت مردانه است." (شرح اربعین حدیث، ص ۹۸)

صبا گو آن امیر کاروان را

مراعاتی کند این ناتوان را

ره دور است و باریک است و تاریک

به دوشم می کشم بار گران را (دیوان اشعار علامه حسن زاده آملی، ص ۱۹)

### حقیقت صراط

"اگر در این عالم به راه راست نبوت و طریق مستقیم ولایت قدم زده باشی و از جاده ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اعوجاج پیدا نکرده باشی و لغزش پیدا نکنی خوفی برای تو در گذشتن از صراط نیست. زیرا که حقیقت صراط، صورت باطن ولایت است. چنانچه در احادیث وارد است که امیرالمؤمنین صراط است. و در حدیث دیگر است که مایم صراط مستقیم (شرح چهل حدیث، ص ۳۶۰) و در احادیث شریفه... صراط مستقیم را به حضرت امیرالمؤمنین و حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) تفسیر فرمودند." (تفسیر سوره حمد، ص ۲۳۴ و ۲۳۵)

علامه حسن زاده آملی می فرمایند: "قرآن و برهان و عرفان از هم جدایی ندارند (انسان و قرآن،

ص ۱۵)

قرآن کتاب هدایت و دستورالعمل زندگی انسان است. ادعیه هم که بیان حقائق و لطائف و علوم و معارف قرآن در قالب الفاظ و عبارات زیبا و شیوا همراه با ذوق و طبع عرفانی است. برهان هم که راه احتجاج و استدلال است که این برهان مبتنی بر عقل ناصح، موجب پیشرفت و ترقی سایر عقول می شود.

علامه حسن زاده آملی می فرمایند: اولیای دین ما علیهم السلام در مقام احتجاج و استدلال به

طریق فکر و نظر اقدام می فرمودند... بلکه خود قرآن مجید حجّتی گویا در این موضوع است کما لا یخفی علی أهله (همان، ص ۱۸). پس با این عبارت کوتاه سرّ مطلب حضرت امام رحمه الله که قرآن

و دعا از هم جدا نیستند و سرگفتار حضرت علامه که قرآن و برهان و عرفان از هم جدایی ندارند، دانسته می‌شود.

### صورت عمل و صور برزخی

علم مشخص روح انسان است و عمل مشخص بدن او در نشئه اخروی است و هر کس به صورت علم و عمل خود در نشئه ی اخروی برانگیخته می‌شود. واضح تر این که علم سازنده روح انسان و عمل سازنده بدن اوست. چه علم و عمل جوهرند نه عرض بلکه فوق مقوله اند. چرا که وزان علم و عمل، وزان وجود است و ملکات نفس مواد صور برزخی اند، یعنی هر عمل صورتی دارد که در عالم برزخ آن عمل بر آن صورت به عاملش ظاهر می‌شود که صورت انسان در آخرت نتیجه عمل و غایت فعل او در دنیا است و همنشین های او از زشت و زیبا، همگی غایات افعال و صور اعمال و آثار ملکات اوست که در صقع ذات او پدید می‌آیند و بر او ظاهر می‌شوند، که در نتیجه انسان در این نشئه نوع و در تحت آن افراد است و در نشئه آخرت جنس و در تحت آن انواع است و از این امر تعبیر به تجسم اعمال می‌کنند.

بدین جهت انسان را بدنهایی در طول هم است و تفاوت این بدنها به کمال و نقص است و انسان پس از این نشئه، بدنی را که با خود می‌برد در حقیقت آن را در این نشئه ساخته است. آن بدن مثل بدن اینجا بکلی مادی و طبیعی نیست و نیز مثل مقام شامخ نفس ناطقه و عالم عقول و مفارقات به کلی مجرد تام نیست بلکه یک نحو مجرد برزخی دارد. آن بدن را تخمها و ماده هایی می‌سازند که در این نشئه در مزرعه وجود انسان کاشته شده اند لذا آن را بدن مکسوب گویند. یعنی اعمال و کسب های انسان بذرها و تخم هایی اند که مواد صور برزخی اند و در عالم برزخ تبدیل به بدن های اخروی می‌شوند تا آن مواد چه بوده باشند. یعنی آن تخم هایی که در مزرعه ی جان کاشته اند چگونه تخم هایی باشند....

عقل و شرع به ما فرمودند که هر کس زرع و زارع و مزرعه و بذر خود است که الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ. جناب وصی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شاگرد قابلش کمیل کامل در



□ "روح عبادت و تمام و کمال آن به حضور قلب و اقبال آن است که هیچ عبادتی بدون آن مقبول درگاه احدیت و مورد نظر لطف و رحمت نشود و از درجه اعتبار ساقط است"

□ "اگر ما مناجات حق تعالی و ولی نعم خود را به قدر مکالمه با یک مخلوق عادی ضعیف اهمّیت دهیم، هرگز این قدر غفلت و نسیان و سهو نمی کنیم"

وصف حجج الهیه و علمای بالله فرموده است: *يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَيُنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوَهَا نُظْرَاءَهُمْ وَيَزْرَعُوَهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ* (نهج البلاغه. حکمت ۱۴۷) مفاد این تعبیر شریف این است که علمای بالله برزگرند.

آری دانشمندان کشاورزند که دل ها را شیار می کنند، جان ها را شخم می زنند و نفوس را آمادگی می دهند، و بذرهای معارف در مزارع جان ها می افشانند و این جان ها را می پروراند و نهال وجود انسان ها را به جایی می رسانند که هر یک شجره طوبایی می شود؛ *أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُوتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا* (سوره ابراهیم. آیه ۲۴ و ۲۵) در این حدیث شریف تأمل بفرمایید و مزرعه ی جان را به دست زارع آن بسپارید. گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن. (انسان و قرآن، ص ۴۱-۴۳)

علامه حسن زاده آملی در جایی دیگر می فرماید: تعلیم و تأدیب باید در متن اجتماع و اطوار و شئون حقیقت ما قرار بگیرد نه در حاشیه زندگی ما. اگر آن توفیق را یافتیم و *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* می یابیم که قرآن در متن اجتماع و حقیقت ما پیاده بشود نه در حاشیه زندگی ما، مثلاً فقط در طاقچه ی خانه و در جیب ما باشد، آنگاه صاحب مدینه فاضله خواهیم شد و به کمال انسانی خود نائل خواهیم آمد. (همان، ص ۴۵)

علم الهدی سید مرتضی در مجلس بیست و هفتم از کتاب امالیش معروف به غرر و درر، در روایتی از جناب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

"إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادِبَهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِنْ أَصْفَرَ الْبُيُوتَ لَبِيتَ - لَجُوفِ خ ل - أَصْفَرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؛... این مَادِبَهُ سفره است. قرآن سفره ی الهی است. هیچ کس از کنار این سفره با دست خالی و تهی بر نمی خیزد...". (همان، ص ۴۶) ایشان در ادامه می فرمایند: ... پس معنی حدیث اینکه قرآن ادب و دستور الهی است از این مَادِبَهُ الله ادب فراگیرید و حدّ انسانی خودتان را حفظ کنید و نگاه بدارید و بدین دستور خودتان را راست و درست به بار بیاورید و به فعلیت برسانید.

(همان، ص ۴۷ و ۴۸)

قرآن را مَادِبَهُ الله (به ضمّ دال و به فتح دال) شناخته ایم به هر دو معنای مَادِبَهُ: یکی این که سفره پر نعمت و برکت الهی است و دیگر این که ادب آموز و ادب کننده است. (همان، ص ۵۱)

### ندای تعالوا

در مورد خطاب (( تعالوا )) و فرمایش حضرت امام، آنجا که فرمودند: ... پیغمبر اکرم [صلی الله علیه و آله و سلم] عقده اش از همه بیشتر بود، برای این که آنچه او یافته بود، آنچه از قرآن در قلب او نازل شده بود... (تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۸). عبارتی از علامه حسن زاده آملی را می آوریم:

"یکی از تعبیرات جانانه و دلنشین و شیرین قرآن این است که از زبان سفیر کبیرش حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب و دعوت به صورت (( تعالوا )) است... ما را به صورت جمع خطاب فرموده است تعالوا یعنی مرا که پیغمبر شما هستم ببینید و بالا بیایید. من در مقامی منیع هستم که در اوج مقام قرب الهی واقع شدم شما را که در حوض می بینم و در آن حد و وضع مشاهده می کنم خطاب می کنم (( تعالوا )) مرا ببینید و بالا بیایید. (انسان و قرآن، ص ۱۰۱). بین که سعه و جودی نفس ناطقه انسان به فعلیت رسیده چه قدر است که وعاء حقایق قرآنی می گردد... (امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند: كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ) (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵)؛ (هر ظرفی به واسطه هر آنچه در آن قرار می گیرد



ضیق و تنگ می گردد جز ظرف علم که به واسطه علم وسعت پیدا می کند. همچنین می فرمایند: یا کَمِيلَ بْنِ زِيَادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا. (نهج البلاغه. حکمت ۱۴۷)؛ (ای کمیل، این قلب ها ظرف هایی هستند که بهترین آنها فراگیرترین آنهاست).

از امیرالمؤمنین علیه السلام است: ظهرت الموجودات عن باء بسم الله. أنا النقطة التي تحت الباء. و نیز فرمود: سرّ الكتب المنزله في القرآن و سرّ القرآن في فاتحه الكتاب و سرّ الفاتحه الكتاب في بسم الله الرحمن الرحيم و سرّ بسم الله الرحمن الرحيم في نقطه تحت الباء و أنا نقطه تحت الباء. (بیان الآيات جیلانی، ص ۳۲ و ۳۳) به نقل از انسان و قرآن، ص ۱۴۳.

و بدان که فواتح سور قرآن یعنی همان حروف مقطعه پس از حذف مکررات از آنها، چهارده حرف باقی می ماند که در ترکیب "صراط علی حق نمسکه" یا "علی صراط حق نمسکه" جمع شده است. (همان، ص ۱۶۰)

(( پس علی با قرآن است و قرآن با علی )) و ولایت حضرت وصی امیرالمؤمنین خاتم الأولیاء علی الإطلاق امام علی علیه السلام در تمام عوالم وجودی نظام هستی ساری و حاکم است. حضرت امام هم فرمودند: حقیقت صراط صورت باطن ولایت است. اینجا معنای حدیث شریف ثقلین واضح تر می شود که قرآن و عترت با هم اند و از هم جدا نمی شوند.

حضرت وصی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توصیف و تمجید از اهل بیت علیهم السلام و تعیین مسیر سیر استکمالی انسانی می فرمایند:

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟... وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِترَةٌ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أزمَةُ الْحَقِّ وَ أعلامُ الدِّينِ وَ ألسِنَةُ الصِّدْقِ فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رِدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ (نهج البلاغه. خطبه ۸۷)؛ (مردم! کجا می روید؟... چرا سرگردانید در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست. آنها زمامداران حق و یقین اند. پیشوایان دین و زبان های راستی و راستگویان اند. پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سوی ایشان هجوم ببرید.

علامه حسن زاده آملی می فرمایند: "امام علیه السلام فرمود: ردوهم و رود الهم العطاش؛ یعنی

چنان که شتران تشنه وقتی چشمشان به آب افتاد شتابان به سوی آبشخور می دوند و می روند و برای

رسیدن به آب از یکدیگر سبقت می گیرند، شما نیز با عترت نبی صلی الله علیه و آله و سلم این چنین باشید... چنان که آب سبب حیات اشباح است، علم سبب حیات ارواح است که غذا مسانخ با مغتدی است ( نهج الولاية، ص ۷۲)... عترت محمدی در احسن و اعلاى منازل و مراتب قرآن اند و چون مرزوق به معرفت حقایق اسمای عینیّه اند، به بطون و اسرار و تأویلات آیات قرآنی کما هی واقف اند و خود قرآن ناطق اند. ( نهج الولاية، ص ۷۳ )"

### نتیجه

انسان موجودی است با سعه وجودی بالا که نفس ناطقه او می تواند وعاء علوم و معارف و لطائف و حقائق نظام هستی قرار بگیرد و عالم و موجودات آن، معقول انسان واقع شوند. این امر برای انسانهای کامل صاحب عصمت (علیهم السلام) که در انوار مستأثره ذوات مقدسه چهارده معصوم (سلام الله علیهم اجمعین) جمع شده اند، مسلم و قطعی است؛ چرا که این بزرگواران به عنوان نفوس مکتفی نظام هستی و به إذن الله، علوم و معارف و لطائف و حقائق و اسرار حقه ی الهیه را دفعتاً از وهاب مطلق نظام هستی تلقی می نمایند.

پیغمبر و آل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پیشگاه الهی به عنوان معلم، در نهایت ادب مع الله حضور دارند و این حضورشان به طور دائم می باشد. یعنی نفوس ناطقه این ذوات نوریه (علیهم السلام) دائم الحضور عند الله است و این حضور و مراقبت به عنوان ملکه راسخه در نفوس آنها متجلی شده و صور برزخی انسانی آنها به صورت انسان های کامل نظام هستی و کمال اولیاء الله تجلی نموده است.

این نفوس مکتفی پس از مقام تعلیم که در آن به عنوان معلم در محضر الهی بودند به عنوان معلم و مربی نفوس مستکفی و ناقصه در جایگاه تزکیه و تعلیم و تربیت دیگران قرار می گیرند تا قابلیت ها و استعداد های بالقوه انسان را به صورت بالفعل ظاهر نمایند، البته بر اساس سعه وجودی و قدرت نفس ناطقه هر شخص. حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) مسئولیت سنگین هدایت و رهبری انسان ها را پذیرفتند و این مسیر را با تمام وجود



□ امام خمینی: اینها که از کتب ادعیه انتقاد می کنند برای این است که نمی دانند جاهل اند، بیچاره اند، نمی دانند که این کتب ادعیه چطور انسان می سازد

□ صورت باطنی انسان را خود شخص با اعمال خود می سازد که این اعمال و ملکات منشاء صور برزخی او می شوند

و با وجود تمام سختی ها و خطرات و مشکلات طی نمودند و خطاب به دیگران هم ندای تعالوا را سر داده اند که ما را ببینید و بالا بیایید و مسیر سیر استکمالی از نقص به کمال خود را در این نشئه و در صراط مستقیم پیغمبر و آل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طی نمایید بدون افراط و بدون تفریط.

این بزرگواران به ما فرمودند و می فرمایند که در مسیر صراط مستقیم الهی که همانا صراط نبوت ختمیه محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت مطلقه علوی (علیه السلام) است قرار بگیرید و در این صراط بمانید. چرا که تنها راه نجات انسان از خطرات دنیا و برزخ و آخرت، این صراط مستقیم است. در این صراط مستقیم است که نفس ناطقه انسان، از نقص به کمال می رسد و سعادت دنیا و آخرت انسان تضمین می شود و انسان با صورت انسانی محشور می شود.

صورت انسانی، صورتی است که انسان با افکار و اعمال و گفتار خود آن را می سازد و با تکرار عمل آن عمل به صورت ملکه راسخه در نفس در می آید و نتیجتاً به عنوان صور برزخی انسان، صورت برزخی او را می سازد. این صورت ظاهری انسان را خدای متعال بر اساس علم و حکمت و با اسماء شریفه خالق و باری و مصور به این زیبایی ساخته است اما صورت باطنی انسان



را خود شخص با اعمال خود می‌سازد که این اعمال و ملکات منشاء صور برزخی او می‌شوند. پس حقیقت صراط و صورت انسانی، مسیر نبوت ختمیه محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت مطلقه علوی (علیه السلام) تا ولایت مطلقه بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این است که باید در مسیر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) باشیم و تا حد امکان به دستورات و احکام دین و فرمایشات معصومین (علیهم السلام) عمل کنیم و حضور و مراقبه و محاسبه را حفظ نماییم تا ان شاء الله مورد توجه و عنایت حق متعال و حضرات معصومین بویژه خاتم الأولیاء علی الإطلاق حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار بگیریم. الهی آمین



#### منابع و مأخذ:

۱. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، علامه حسن زاده آملی، قم: انتشارات الف. لام. میم، چاپ اول، دیماه ۱۳۸۳
۲. انسان و قرآن؛ علامه حسن زاده آملی، قم: انتشارات الف. لام. میم، چاپ اول، دیماه ۱۳۸۳
۳. تفسیر سوره حمد؛ امام خمینی (س)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، ۱۳۸۴
۴. دیوان اشعار علامه حسن زاده آملی، تهران: انتشارات رجاء، چاپ چهارم: ۱۳۷۷
۵. سر الصلوة؛ امام خمینی (س)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۸
۶. شرح اربعین حدیث؛ امام خمینی (س)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهل و چهارم، ۱۳۸۶
۷. صحیفه سجاده‌ایه؛ ترجمه و شرح علامه میرزا ابوالحسن شعرانی (ره)، قم: انتشارات قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، چاپ سوم، ۱۳۸۴
۸. مفاتیح الجنان؛ شیخ عباس قمی (ره)
۹. نور علی نور؛ علامه حسن زاده آملی، قم: انتشارات الف. لام. میم، چاپ دوم، ۱۳۸۷
۱۰. نهج البلاغه؛ ترجمه حجه الإسلام و المسلمین محمد دشتی (ره)، قم: انتشارات دلشاد، چاپ دوم، ۱۳۸۶
۱۱. نهج الولایه؛ علامه حسن زاده آملی، قم: انتشارات الف. لام. میم، چاپ اول، دیماه ۱۳۸۳